

تقریر درس خارج فقه هوش مصنوعی (AI) حضرت استاد آیت الله محسن اراکی دامت برکاته

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۰۶	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۲
عنوان اول	تفکیک سه معنای «موضوع» در فقه و اصول				
عنوان دوم	مصادیق متعلق المتعلق و تمایز شبهه حکمیه از موضوعیه				
عنوان سوم	نقش هوش مصنوعی در احراز موضوع به معنای اول (مفهوم موضوع)				
عنوان چهارم	امکان حصول قطع نوعی از طریق هوش مصنوعی و شرایط آن				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین دقیق تر «موضوع حکم شرعی» و قواعد دلالت هوش مصنوعی در اثبات آن اختصاص یافت. ابتدا با تفکیک سه معنای «موضوع» در ادبیات فقهی-اصولی آغاز شد: ۱. موضوع منطقی (در مقابل محمول در قضیه). ۲. موضوع به معنای فقهی (مکلف، که حکم به او تعلق می گیرد و وجودش «مفروض الوجود» است در مقابل فعل که «مطلوب الوجود» است). ۳. موضوع به معنای امر خارجی یا «متعلق المتعلق» (مانند مکان، زمان، یا شیء خارجی که فعل مکلف به آن تعلق می گیرد). این تفکیک در تشخیص «شبهه حکمیه» (شک در خود حکم یا مفهوم آن) از «شبهه موضوعیه» (شک در مصداق خارجی موضوع یا تحقق شرایط آن) تعیین کننده است. سپس، نقش هوش مصنوعی در این فرآیند بررسی شد. در شبهات موضوعیه (مثلاً شک در تذکیه یک گوشت خاص)، هوش مصنوعی می تواند با جمع آوری و تحلیل داده ها و قرائن، به ایجاد «قطع نوعی» (یعنی اطمینانی که برای نوع انسان ها حاصل می شود) کمک کند. اما در شبهات حکمیه یا تشخیص مفهوم موضوع از نگاه شارع (مانند تعریف «مستطیع» در حج)، نقش هوش مصنوعی صرفاً عرضه ادله و نصوص است و نمی تواند به جای شارع، مفهوم را جعل یا تعیین نماید. شرط حجیت در استفاده از هوش مصنوعی، رسیدن به حد «قطع» یا اطمینان عقلایی فاقد احتمال معقول خلاف است.



درآمد بحث

بحث ما در قواعد دلالت هوش مصنوعی برای اثبات موضوع حکم شرعی بود. چون اولاً برای اثبات حکم شرعی بحث شد، بعد منتقل شدیم به قواعد دلالت هوش مصنوعی برای اثبات موضوع حکم. گفتیم اینجا یک یا دو مقدمه باید بیان کنیم. یکی اینکه «موضوع» که گفته می شود به چه معنی است؟ گفتیم ما در فقه مان، در اصول حتی، این اصطلاح «موضوع» به دو یا سه معنی به کار برده می شود. باید متوجه این معانی بود، چون در موارد مختلف، کاربری کلمه «موضوع» گاهی از نظر معنی متفاوت است.

تفکیک سه معنای «موضوع» در فقه و اصول

یک معنای موضوع، «موضوع در مقابل محمول» در قضیه است. هر قضیه‌ای برای شکل گرفتن احتیاج به یک موضوع و یک محمول، و یک حکمی که ربط بین این محمول و موضوع ایجاد می‌کند دارد.

این «موضوع در مقابل محمول» یک معناست از معانی موضوع.

گاهی مثلاً فرض کنید که موضوع حرمت «میت»، و در معنی «موت» کردیم که آیا موت معنایش سلبی است یا معنایش ایجابی است؟ موت یک حالت ایجابی است که بتوانیم در شک در «موت» استصحاب عدم الموت کنیم؛ به هر حال، این که می‌گوییم موضوع، گاهی مقصودمان این است که یعنی موضوعی که حکم رفته روی آن، که موضوع در قضیه است در مقابل محمول.

یک «موضوع» معنای دوم داریم که موضوع به معنای در مقابل «متعلق» است.

متعلق احکام چیست؟ آن چیزی که احکام به آن تعلق می‌گیرد افعال مکلفین است. حکم وجوب و حرمت و استحباب و اباحه و کراهت و این‌ها به چی می‌خورد؟ ما می‌گوییم «واجب است». واجب که می‌گوییم مانند «سجده» واجب است، «زکات» واجب است، «صوم» واجب است همه این‌ها که واجباتند، این‌ها متعلقات حکم‌اند.

در مقابل این متعلق که فعل مکلف هست، ما یک موضوعی داریم که خود مکلف است. می‌گوییم فعل، فعل کیست؟ فعل مکلف است. لذا گاهی که می‌گوییم موضوع حکم چیست، مراد ما از موضوع حکم نه حتماً موضوع در مقابل محمول است، بلکه موضوع در مقابل متعلق است.

این معنی دوم یک خصوصیتی دارد، آن ویژگی‌اش این است که «مفروض الوجود» است، در مقابل متعلق که فعل است که آن «مطلوب الوجود» است. متعلق در مقابل موضوع که متعلق به حکم است (متعلق چیست؟ صلاة. متعلق چیست؟ صلاة) مطلوب الوجود است. اما مکلف وجودش مفروض است. می‌گوید اگر مکلفی بود، صلاة بروی واجب بشود.

لذا اگر مثلاً جایی فرض کنید... حالا مثلاً در صلاة الجمعة که باید پنج نفر یا هفت نفر باشند که این هفت نفر مکلف باشند. لذا اگر هفت تا مثلاً غیر بالغ که جمع شدند اینجا، دیگر مثلاً برای کسانی که قائل به وجوب صلاة جمعه‌اند، خب هفت نفر... یا هفت نفر مریض دور هم یا هفت نفر مثلاً خانم دور هم جمع شدند، صلاة الجمعة بر آنها متوجه نخواهد بود.

لذا وقتی می‌گویند «صلاة الجمعة واجبة» یعنی وقتی آن مکلف واجد شرایط بود. این مفروض الوجود گرفته می‌شود. آن وقت «صلاة الجمعة» می‌شود چی؟ می‌شود مطلوب الوجود.

این‌ها در مباحث فقهی و اصولی که ما می‌آییم وارد می‌شویم اثر دارد که باید فرق بگذاریم بین مفروض الوجود یا مطلوب الوجود.

برای اینکه ذهن دوستان روشن‌تر بشود، می‌گوییم اگر ما قائل شدیم موضوع، امر مفروض الوجود است، میرزای نائینی رحمته الله علیه می‌فرماید: ما هر جا یک قضیه حمله داشته باشیم که یک موضوع مفروض الوجود در آن باشد، حکم هم بر آن رفته باشد (روی متعلق حکم، روی فعل صادره از آن موضوع مفروض الوجود)، این تبدیل می‌شود به قضیه شرطیه، حتی اگر حمله باشد.

مثلاً فرض کنید: «تجب الصلاة على المؤمن» یا «تجب الصلاة على المسلم» یا «تجب الصلاة على المكلف»؛ این قضیه خب حمله است، اما این تبدیل می شود در حقیقت به «اذا وجد المكلف وجبت عليه الصلاة» یا «اذا وجد المكلف البالغ وجبت عليه الصلاة».

لذا چون مفروض الوجود است، به منزله شرط در یک قضیه شرطی است. حکمی که بر آن بار می شود مثل جزاست. لذا قیودش هم می شوند چی؟ قیودش هم مفروض الوجود می شوند. مثلاً مکلف عاقل بالغ. مثلاً می گوید: «اگر مکلف عاقل بالغی بود، آن وقت تجب الصلاة»، با اینکه اصل قضیه «تجب الصلاة على المكلف العاقل البالغ» بود، اما این تبدیل می شود به... در معنا تبدیل می شود به یک قضیه شرطیه و آثار قضیه شرطیه رویش بار می شود. این نکته را باید... این موضوع معنای دوم است.

موضوع معنای سومی اصلاً طلب حکم نیست؛ یعنی وقتی می گوئیم: «تجب الصلاة على المكلف البالغ العاقل». آنچه اینجا مطلوب الوجود است، صلاة است که فعل مکلف است. آنچه مفروض الوجود اوست (مفروض الوجود اوست) چیست؟ مکلف بالغ عاقل.

بنابراین وقتی ما چنین موضوعی داشتیم با چنین حکمی، دیگر ایجاد موضوع واجب نیست بر مکلف. در همین مثال حج که فرمودید آیه می گوید:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛

در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

گفتیم این عبارت به چه معناست؟ که «اذا وجد المكلف البالغ العاقل المستطيع... اینجا وجب عليه الحج» لذا اجب نیست ایجادش کند که ما حتماً مستطیع درست کنیم تا حج برش واجب بشود. چون مفروض الوجود است؛ نه اینکه مطلوب الوجود بشود. تحت طلب قرار نمی گیرد، لذا ایشان می گوید هم واجب، هم قضیه شرطیه به قضیه حمله برمی گردد، هم قضیه حمله به قضیه شرطیه برمی گردد.

آنجا قضیه شرطیه که برمی گردد به قضیه حمله، معنی این است که شرط را ما مفروض الوجود می گیریم. اگر این شرط بود «اذا وجد المكلف الصائم المسافر وجب عليه القصر»، که اگر مکلف مسافرت کرد و از محل وطنش یا از محل اقامتش (اقامت حصری ایامش) مثلاً دور شد، حالا فرض کنید قصد مسافت کرده بود، حالا دور شد مقدار خروج از حد ترخص، اگر چنین شد، واجب است بر او نماز قصر در رباعیات. بله، خب، اما واجب نیست برش که حتماً برود مسافرت تا نماز قصر بر او واجب بشود.

لذا اگر چیزی مطلوب الوجود شد، آن وقت مقدمه اش هم واجب بشود؛ یعنی طلب که به چیزی (به فعلی) طلب که تعلق گرفت، این طلب سرایت می کند به چی؟ به مقدمه. یک حرفی ما داریم در مسئله قدرت شرط که مثلاً میرزا رحمته الله علیه تفصیل می دهد می فرماید که ما قدرت شرعی داریم و قدرت عقلیه داریم. در بعضی جاها شرط قدرت رفته در تکلیف قرار گرفته؛ یعنی اصلاً باید قدرت تحصیل کنی تا آن فعل واجب بشود.

یک موضوع معنای سوم هم داریم. این موضوع معنای سوم، مرحوم میرزا رحمته الله علیه عبارت خوبی دارند در تعبیر از این موضوع که از آن تعبیر می کنند به «متعلق المتعلق» و این متعلق دیگر امر خارجی است، نه خود موضوع.

اینجا یکی از معانی، معنی سومش... حالا متعلق المتعلق. حالا من توضیح می دهم. توضیح چی؟ متعلق المتعلق. این معنی سوم موضوع است که چیست؟ متعلق المتعلق؛ به عنوان مثال وجوب به چی تعلق می گیرد؟ به فعل صلاة. به فعل زکات. به فعل حج.

حالا این متعلق که فعل است (که فعل حج است، که فعل زکات است)، یک متعلقی دارد. مثلاً بگویید: زکات در چه واجب است؟ این در غلات واجب؟ یا زکات در نقد؟ یا زکات در نقدین واجب؟ این نقدی چه کاره است؟ اینجا این متعلق المتعلق است. یعنی وقتی گفتی زکات واجب است (که وجوب شد حکم، زکات شد متعلق)، اما این زکات که شد متعلق وجوب، این خودش یک متعلقی دارد. زکات واجب است. این زکات واجب، این زکات در چی؟ زکات در غلات، زکات در نقدین. این نقدین و غلات، این ها متعلق به متعلق هستند.

مثلاً آیه:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِيُغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَ آخِشُونَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛

[خوردن مواد ناپاک که تناسبی با جسم و روح شما ندارند] بر شما حرام شده است [مانند] گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته اند و حیوان خفه شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندی جان داده و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگر از بین رفته و حیوانی که درنده ای آن را کشته و از آن خورده، مگر آنچه را که در آستانه مرگ، قابل تذکیه بوده و شما به دستور شرع تذکیه کرده اید، و نیز آنچه برای بت ها قربانی شده، و آنچه به وسیله تیرهای قمار سهم بندی می کنید بر شما حرام گشته است. [همه] این [امور] فسق و نافرمانی [از احکام خدا] ست. امروز کفرپیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده اند؛ بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید. امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. پس هر که در حال گرسنگی شدید بی آنکه مایل به گناه باشد [به خوردن مُحَرَّمات بیان شده] ناچار شود، [می تواند به اندازه ضرورت از آنها بهره گیرد]؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

خب، اینجا در حقیقت متعلق چیست؟ متعلق حقیقتاً «أكل» است. «حُرِّمَ عَلَيْكُمْ أَكْلُ الْمَيْتَةِ»؛ اینجا ما یک محذوف معلومی داریم: «حرمت علیکم میتة» یعنی «حرم علیکم اكل الميتة». پس ال متعلق «أكل» است و «میتة» متعلق المتعلق. و میتة امر خارجی است.

حرمت و وجوب به چی می خورد؟ به فعل مکلف که آن متعلق است. اینجا در «حرم علیکم الميتة» فعل مکلف چیست؟ «أكل» است که فعل مکلفه. آن «میتة» که فعل مکلف نیست. آنی که فعل مکلفه «أكل» است. می گوید «حرم علیکم الخمر»... این جنگ گفت «حرم علیکم الخمر». این متعلق چیست؟ «شرب» است. متعلقه «خمر» چیست؟ متعلق المتعلق. و خمر امر خارجی است. لذا ما وقتی می گوییم شبه حکمیة، شبهه موضوعیة، به چه بگوییم شبهه موضوعیة؟ هر جا شبهه در متعلق المتعلق بود، شبهه می شود موضوعیة. نمی دانم این میتة است یا میتة نیست؟ نمی دانیم این مایع خمر است یا خمر نیست؟ می شود موضوعیة. اینجا که می گوییم موضوع، با آنچه که می گفتیم به عنوان موضوع در مرحله اول و دوم متفاوت است. اینجا موضوع به جهت اینکه امر خارجی است به آن می گوییم موضوع. گفتیم این دقیقاً همان چیزی که در زبان انگلیسی می گوید Object در مقابل Subject. این خارجی است؛ یعنی آن چیزی که... یا بگویید عین در مقابل ذهن. اینجا موضوع یعنی چی؟ یعنی امر عینی در مقابل امر ذهنی است. یک امری که خارج از ذات انسان است.

مصادیق متعلق المتعلق و تمایز شبهه حکمیة از موضوعیة

حالا این متعلق متعلق چند شکل دارد؛ شبهه موضوعیة یعنی می دانیم نمازی واجب است، شک در حکم نداریم، و می دانیم که این نمازی که واجب شده مثلاً فرض کنید به یک آدم با این شرایط تعلق گرفت، ولی نمی دانیم آیا مصداق این آدم با این شرایط این است یا آن؛ بنابراین یک معنی متعلق به فاعل الفعل است. چون فعل تعلق پیدا می کند به چی؟ به فاعلش. فاعلش یک امر خارجی است، ذهنی نمی تواند باشد. صورة المكلف فاعل نیست بلکه مکلف خارجی فاعل است. مثلاً «ذبح الهدیة یجب علی من حج بیت الله الحرام»؛ خب، هدی اینجا مفعول است. مفعول ذبح لذا می شود موضوع که چون مفعول به فعل است. گفتم می شود متعلق المتعلق. فعل متعلق بود، این مفعول به فعل قرار می گیرد. این می شود متعلق المتعلق به معنی سوم.

اینکه می روند منی شک می کنند مثلاً که آیا اینجا داخل منی است یا داخل منی نیست؟ اینجا داخل عرفه هست یا داخل عرفه نیست؟ این شک، شک شبهه موضوعی هست. اینکه ما شک در کلی مکان می کنیم. یعنی این شک می شود چی؟ شک در قید الفعل. فعل مقید به چیست؟ می گوید وقوف. وقوف در عرفه است. من اگر یک وقتی شک در این که اصلاً وقوف در عرفه شرط است یا نه کردم؛ این شبهه موضوعیة است.

ما قاعده ای داریم که می گوییم: شبهات مفهومیة، همگی در نهایت به شبهه حکمیة دیگر برمی گردند؛ چون وقتی می گوییم شبهه موضوعیة، یعنی درباره موضوع خارجی شک داریم. اما شبهه مفهومیة مربوط به متعلق الحکم است؛ ما نمی دانیم حکم به چه چیزی تعلق گرفته است در مرحله مفهوم. در متعلق الحکم شک می کنیم. هر دوی اینها [اشکال در مفهوم و مصداق] می تواند شبهه مفهومیة باشد یک وقت می دانیم منی کجاست، می دانیم عرفه کجاست، اما در خارج نمی دانیم این مکانی که الان من و تو هستیم جزء عرفه است یا جزء عرفه نیست؟ این چه؟ موضوعیة می شود.

گاهی زمان هم به عنوان متعلق متعلق اخذ می شود. بازم این فرق می کند. یک وقت این زمان را ما در قید شک داریم که چه زمانی در قید حکم اخذ شده. مثل همین بحثی که... مثل که آیا صلاة المغرب، وجوب صلاة المغرب با استتار قرص است یا خیر؟ این شبهه حکمیه است. لذا می گوید «تجب الصلاة عند الغروب». «يجب صلاة المغرب عند غروب الشمس». خب، اینجا ما نمی دانیم این «غروب شمس» به چی تعلق می یابد، نمی دانیم. یعنی حکم کلیش را نمی دانیم، خود مفهوم «غروب شمس» این حکم است. اما اگر می دانیم که لابد این غروب شمسی که موضوع حکم شرعی است، این لابد حمزه مشرقی است، ولی تو خانه نشستیم نمی دانیم الآن غروب حمزه مشرقی شده تا افطار بکنیم یا نشده. این دیگر چیست؟ این شبه موضوعیه است. شبه حکمیه نیست.

نقش هوش مصنوعی در احراز موضوع به معنای اول (موضوع در مقابل محمول)

اگر بخواهیم موضوع در مقابل محمول را به وسیله هوش مصنوعی احراز کنیم، یعنی اگر شک کردیم در اینکه آیا اصلاً موضوع یک حکمی یعنی حکم شرعی رفته روی این یا رفته روی آن. فرض کنید اگر ما در مفهوم «مستطیع» شک کردیم که آیا مستطیع چه؟ مستطیع آیا کسی که فرض هم بگیرد و با اقتراض استطاعت برش حاصل بشود، آیا این مستطیع هست یا مستطیع نیست؟ یعنی به عبارت دیگر شک کردیم که این آیه کریمه که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، این «من استطاع» را نمی دانم. می خواهیم ببینیم «من استطاع» کیست؟ آیا اینجا می توانیم با رجوع به هوش مصنوعی سؤال کنیم: جناب آقای هوش مصنوعی، آیا «من استطاع» شامل استطاعت با قرض هم می شود؟ اینجا آیا ما می توانیم طبق هوش مصنوعی عمل کنیم یا نمی توانیم؟

یعنی سؤال این است که شارع چه جعل کرده؟ اینکه شارع جعلش به چه تعلق گرفته؟ موضوع به این معنا باید به وسیله خود شارع تبیین بشود.

ما اگر شک کردیم در اینکه موضوع شارع یعنی آیا قیدی در موضوع اخذ شده یا نه؟، یا خود موضوع در مفهومش شک کردیم که مفهوم این چیست، در اینجا اگر هم هوش مصنوعی بخواهد پاسخگو باشد، باید چه کار کند؟ باید برای ما بیان شارع را ضبط کند و بیان شارع را به ما عرضه کند.

از هوش مصنوعی سؤال می کنیم که برای ما بحث کن از روایات و از آیات و از آیات و روایات برای ما استنباط کن، نتیجه گیری کن که آیا قرض یا مال در استطاعت شرعی دخیل است یا بگویند محقق است، شرعی هست یا محقق و شرعی نیست؟ کاری که هوش مصنوعی می تواند بکند، جمع آوری آیات روایات برای ماست. اگرچه ممکن است یک استنباطی هم بکند، می گوید تو از من سؤال کردی که این روایات و این آیات چه می گویند؟ این جواب آن است لکن این حجیت ندارد به خاطر اینکه شما احتمال خطا می دهید در این استنباط و این احتمال خطای خلاف آن نشده است.

یک قاعده کلی است که هرکجا احتمال خلاف بدیم، یعنی قطع نداشته باشیم، گفتیم اگر ما بخواهیم حکمی را از طریق هوش مصنوعی به دست بیاوریم، باید قطع به آن حکم پیدا کنیم. اگر احتمال خلاف دادیم، چون دلیلی بر حجیت این چنین احتمال بالایی نداریم؛ گفتیم که قطع دو نوع است: یک قطع شخصی است و یک قطع نوعی است. گفتیم قطع شخصی تا مادامی که قطع هست، حجیت دارد و هم منجز است، هم معذر. اما این معذر بودنش چی؟ مادام القطع است برای کی؟ برای کسی که قطع وی قطع شخصی است. لذا اگر قطع شخصی بود، قطع از بین رفت، آثار اجزا بر آن عمل بار نمی شود. اگر زمان هست باید اعاده کند، اگر زمان نیست قضا شده باید قضا کند.

اما قطع نوعی حجیت دارد چون دوامش مفروض قرار گرفته شده. چرا؟ چون وقتی می‌گوییم قطع نوعی یعنی چی؟ یعنی این بستگی به این شخص و آن شخص ندارد. قطع نوعی همیشه هست.

امکان حصول قطع نوعی از طریق هوش مصنوعی و شرایط آن

اگر هوش مصنوعی بتواند یک قطع نوعی به وجود بیاورد، بتواند هوش مصنوعی با حساب احتمالات، آنقدر قرائن صحت را بالا ببرد، بالا ببرد، بالا ببرد که احتمال خلاف برای نوع مردم فانی بشود. شاید بتوان گفت چنین قطعی. اگر چنین قطعی حاصل شد، این چنین قطعی حجت خواهد بود. و این چنین قطعی می‌تواند به قطع برساند و می‌تواند قطع‌آور باشد؛ یعنی احتمالات را جمع کند، ضرب احتمالات درست کند برای ما، با حساب احتمالات صحت مدعای خودش را به وسیله احتمالات (یعنی مثلاً قرائن معتبر) آنقدر احتمال صحت را بالا ببرد، بالا ببرد که احتمال صحت تبدیل بشود به صد درصد در ذهن عرفی، در ذهن عادی. و احتمال خطا و خلاف را آنقدر بیاورد پایین، آنقدر بیاورد پایین بشود صفر. نه صفر ریاضی نیست، اما صفر عقلایی است، صفر ذهنی است. این چیزی که مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه تعبیر می‌کند به یقین ذاتی. منتها یقین ذاتی البته موضوعی.

ادامه بحث ان شاء الله هفته بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

